

کارگران همه کشورها متحد شوید!

# مبارزه طبقاتی ۷

نشریه سیاسی خبری  
تشکیلات کارگران انترناسیونالیست

دوره دوم - شماره 7-5 مرداد 1388

[www.Internationalistworkers.com](http://www.Internationalistworkers.com)

سردبیر: محمد کشاورز

کمونیسست‌های انترناسیونالیست متحد شوید!



لحظات حساسی در حال سپری شدن است. تلاش جمهوری اسلامی برای کسب اعتبار از طریق صحنه‌سازی برای دموکراسی انتخاباتی، بر متن یک بحران سیاسی فزاینده، چاشنی جنبش اعتراضی را به حرکت درآورد.

چند مشخصه، بحران سیاسی ایران و جنبش اعتراضی کنونی را از کلیه جنبش‌های تاکتونی دهه‌های اخیر متمایز میگرداند.

اولین مشخصه وجود یک بحران بین‌المللی است. سرمایه‌داری جهانی وارد یکی از عظیم‌ترین بحران‌های تاریخ خود شده است. ...

نکته دیگر، نقش تکنولوژی رسانه‌ای در جنبش اعتراضی کشور تحت استبداد مذهبی است. تأثیر تأثیر تکنولوژی رسانه‌ای بر جنبش اعتراضی در این حد، حتی برای نظریه پردازان درجه اول «جامعه رسانه و اطلاعات»، نظریه پردازانی چون کاستلز که مطبوعات بورژوا آناش را هم‌تراز کاپیتال مارکس خواندند، قابل تصور نبود.

مشخصه سوم، سطح آگاهی عمومی و سواد اقشار اجتماعی و جوانی است که بخش قابل توجهی از آنان یا خود در صف طبقه کارگر هستند و یا فرزندان آنان‌اند.

همه اینها بدین معناست که در صورت ابراز وجود جنبش کارگری، باید شاهد کوبیده شدن مهر طبقاتی بر این خصوصیات بود.

و سرانجام یک مشخصه تاریخی دیگر، ویژگی صفت‌بندی سیاسی نیروها در جنبش فعلی و حضور جریان کمونیستی است.

صفحه 4

سازماندهنگان حمایت از موج سبز  
اصلاحات در جهان، مخالفان سرنگونی  
رژیم اسلامی، همکاران احزاب سرمایه  
و دشمنان طبقه کارگر و انقلاب هستند.



سازماندهنگان تظاهرات زیر پرچم سبز در خارج کشور، درست به مانند موسوی و کروبی، در جنایات و کشتار فرزندان کارگران و مردم سہیم بوده‌اند. درست به مانند طبقه سرمایه‌دار نوظهور ایران، مبدل به مدیران و مالکانی شده‌اند که اصلاحات در نظام، راه را برای سہیم شدن اینان در استثمار طبقه کارگر ایران می‌گشاید. سازماندهنگان تظاهرات موج سبز در جهان، متحدین سرمایه‌داری جهانی، همکاران احزاب سرمایه و دشمنان طبقه کارگر و انقلاب هستند. با پیشروی جنبش اعتراضی و ابراز وجود سازمان‌های سیاسی کارگری و رسانه‌های انقلابی، خیل وسیعی از مهاجران دنباله‌رو اینان، صف باندها و جناح‌های سیاسی طبقه حاکم را طرد خواهند کرد. تنها غیاب حزب جهانی طبقه کارگر و استثمار شونده‌گان است که میدان را به آخوندهای شیاد و سوداگران سیاسی خارج کشور سپرده است. تنها غیاب حزب انقلابی است که میدان را به پیام‌آوران جنایتکار اصلاحات نظام ضد انسانی سرمایه سپرده است.

صفحه 2

## کروبی و سیرک سیاسی اصلاح‌طلبان

اصلاح‌طلبان طوری حرف می‌زنند که گویا سرکوب اعتراضات و ربودن مخالفان و کشتار آنان در زیر شکنجه تنها در بعد از انتخابات آغاز گشته است. کروبی با شیادی و حیل‌گرانه سخن از خدمات وزارت اطلاعات رانده و از «سکوت» وزیر اطلاعات در باره وجود بازداشتگاه‌های غیر رسمی، شکوه میکند

صفحه 5

نکاتی پیرامون جوانب عملی  
سازمانیابی کمونیستی

صفحه 6

## سازماندهنگان حمایت از موج سبز اصلاحات در جهان، مخالفان سرنگونی رژیم اسلامی، همکاران احزاب سرمایه و دشمنان طبقه کارگر و انقلاب هستند.

جهانی طبقات اجتماعی است. روشن است که رسانه‌های عظیم و دستگاه‌های حقوق بشری و صلح طلب و دانشگاهها، ابزارهای ایدئولوژیک احزاب و دولتی هستند که قدرت را در دست دارند. ابزارهای سیاسی تولید آراء و افکار عمومی به نفع همان طبقه‌ای هستند که تمامی وسایل تولید، سرمایه و رسانه‌ها را در دست دارند.

همین رسانه‌ها هستند که از میرحسین موسوی و کروبی قهرمان و ناجی صلح و آزادی میسازند. همین دول و احزاب هستند که حواجز صلح و شهرتی جهانی به پادوهای سیاسی و تحصیلکرده اصلاح طلب میدهند. پادوهایی که فرار است تا به هنگام تعمیق بحران و وقوع جنبش انقلابی در صحنه سیاست علیه انقلاب و دگرگونی بنیادی عمل کنند. اینچنین است که صحنه جدال جناح‌ها به خارج از کشور نیز کشیده شده. اینچنین است که فئسری از آوارگان و قربانیان توحش رژیم اسلامی در خارج از کشور، به همراه احزاب پارلمانی طبقه سرمایه‌دار این کشورها، زیر پوشش عبا و عمامه سبز اصلاح طلبان، به تظاهرات در آمریکا، آلمان، فرانسه و سوئد پرداخته‌اند. اینان که تا به امروز مخالف، دادن شعار علیه کلیت جمهوری اسلامی بوده‌اند، اکنون حمایت خود از رفسنجانی، موسوی و کروبی را، حمایت از «مردم» قلمداد میکنند. همانند کروبی و موسوی در حال چانه زدن با سران نظام برای حفظ کلیت آن هستند و از انقلاب هراس دارند. جناح چپ این موج ارتجاعی، همان همکاران قدیمی رژیم، حزب توده و فدایی اکثریت است.

### کارگران، انسانهای آزادیخواه!

سازماندهنگان تظاهرات زیر پرچم سبز در خارج کشور، درست به مانند موسوی و کروبی، در جنایات و کشتار فرزندان کارگران و مردم سهیم بوده‌اند. درست به مانند طبقه سرمایه‌دار نوظهور ایران، مبدل به مدیران و مالکانی شده‌اند که اصلاحات در نظام، راه را برای سهیم شدن اینان در استثمار طبقه کارگر ایران می‌گشاید. سازماندهنگان تظاهرات موج سبز در جهان، متحدین طبقه سرمایه‌داری جهانی، همکاران احزاب سرمایه و دشمنان طبقه کارگر و انقلاب هستند. با پیشروی جنبش اعتراضی و ابراز وجود سازمان‌های سیاسی کارگری و رسانه‌های انقلابی، خیل وسیعی از مهاجران دنباله‌رو اینان، صف باندها و جناح‌های سیاسی طبقه حاکم را طرد خواهند کرد. تنها غیاب حزب جهانی طبقه کارگر و استثمار شونده‌گان است که میدان را به آخوندهای شیاد و سوداگران سیاسی خارج کشور سپرده است. تنها غیاب حزب انقلابی است که میدان را به پیام‌آوران جنایتکار اصلاحات نظام ضد انسانی سرمایه سپرده است.

**مرگ بر سرمایه‌داری جهانی. زنده باد انقلاب.**

**زنده باد حزب انقلابی بین‌المللی.**

اعتراضات در ایران کماکان تداوم دارد. درگیری میان تظاهرکنندگان و دسته‌های سرکوبگر در گوشه و کنار تهران و شهرستانها، تبدیل به یک امر روزمره گشته است. جز در تجمعات سازمانیافته بوسیله سران اصلاح طلب در مساجد و مراکز مذهبی، نشانی از شعارهای انتخاباتی در اعتراضات روزمره نیست. شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر دیکتاتور و شعارهایی چون زندانی سیاسی آزاد باید گردد، فراگیر گشته است. پا به پای تداوم اعتراضات، بیرحمی و شقاوت جمهوری اسلامی نیز بیش از پیش در پیش دیدگان همه جهانیان قرار می‌گیرد. تصاویر ویدئویی جنایت و کشتار جوانان و مشخصات جانباختگان جنبش اعتراضی، همچنان در حال افزایش است.

در چنین شرایطی، هراس از مبدل شدن اعتراضات به جنبشی انقلابی، هراس از ناتوانی سران جناح اصلاح طلب، در مهار جنبش اعتراضی، بر دامنه جدال جناح‌ها می‌افزاید. این نگرانی محدود به جبهه مشارکت اسلامی، حزب کارگزاران و یا حزب کروبی نیست. این احزاب نمایندگان سیاسی آن افشاری از بدنه جمهوری اسلامی هستند که اکنون، مالکان و مدیران صنایع و بخش مهمی از طبقه سرمایه‌دار ایران گشته‌اند. همانطور که باندهای خامنه‌ای، احمدی نژاد و آیت‌الله‌های قدرتمدار، بخشی از صاحبان سرمایه تجاری و مالی در ایران می‌باشند. جدال سیاسی جناح‌های جمهوری اسلامی، بیانگر جدال جناح‌های طبقه سرمایه‌دار برای خارج کردن این نظام از آماج بحران و انقلاب است.

طبقات جامعه هویتی جهانی دارند. هم طبقه کارگر و استثمار شونده‌گان، و هم طبقه سرمایه‌دار و استثمارکنندگان طبقاتی جهانی هستند. دولت‌ها و احزاب سیاسی ارگان‌ها و نمایندگان سیاسی این طبقات هستند. از همین رو نیز جدال جناح‌های جمهوری اسلامی و منافعی که در پس این جدال‌ها است، محدود به ایران و باندهای درگیر در ایران نیست. از شرکت‌هایی چون نوکیا، اریکسون گرفته تا دستگاه‌های اطلاعاتی دول اروپایی سهم مهمی در یاری جمهوری اسلامی طی سی سال گذشته داشته‌اند. از شرکت‌های چند ملیتی صنایع گرفته تا غول‌های نفتی و تولیدکنندگان وسایل مرگ و کشتار، همه و همه پیوندهای مستحکمی به طبقه سرمایه‌دار ایران دارند. به همین سیاق نیز، نمایندگان سیاسی اینان در سطح جهانی، احزاب کنسرواتو، لیبرال و چپ پارلمنتاریست، فعالانه به متحدین خود در درون جمهوری اسلامی یاری می‌رسانند. از سوسیال دمکراسی آلمان و انگلیس گرفته تا کنسرواتوهای غربی، از سرمایه‌داری دولتی شرق و چین گرفته تا باندهای سپاه حزب‌الله لبنان، همه و همه به اشکال مختلف در جدال جناح‌ها و تقویت متحدین خود دخالت دارند. این قاعده و قانون در تحولات سیاسی ناشی از هویت

## کمونیست‌های انترناسیونالیست متحد شوید!

اعتراضی وسیع را رقم زده است. پس خصلت جهانی بحران سرمایه‌داری فاکتور مهمی است. مشخصه دوم، نقش تکنولوژی رسانه‌ای در جنبش اعتراضی کشور تحت استبداد مذهبی است. تأثیر تکنولوژی رسانه‌ای بر جنبش اعتراضی در این حد، حتی برای نظریه پردازان درجه اول «جامعه رسانه و اطلاعات»، نظریه پردازانی چون کاستلز که مطبوعات بورژوا آناش را هم‌متراز کاپیتال مارکس خواندند، قابل تصور نبود. جوانانی که با یکدست هم‌رمز در خون غلظیده خویش را یاری میدهند و با دست دیگر موبایل را گرفته تا جنایت را ثبت و فریاد کنند. اگر زمانی کشتار مخالفان و حمل آنها بسوی گودال‌های متروک در تیرگی شب ممکن بود، اکنون نشانه رفتن قلب و سرجوانان و حتی لحظات جانباختن آنان، کره خاکی را می‌لرزاند و خشم انسانها را می‌شوراند. این، در عین حال به معنای امکان وقوع تحولات و تبادل ارتباطات در شرایط غیر قابل پیشینی است.

برغم تعلق اکثریت معترضان به طبقه متوسط جامعه، برغم آگاهی افشار وسیعی از کارگران به ماهیت جدال جناح‌ها، حضور چشمگیر زنان و دختران جوانان در جنبش اعتراضی، یکی دیگر از خصوصیات است که این جنبش را از جنبش‌های تاکنونی متمایز می‌سازد. خصلت مردانه جنبش‌های اعتراضی در ایران، کاملاً کمرنگ گشته است.

مشخصه سوم، سطح آگاهی عمومی و سواد افشار اجتماعی و جوانی است که بخش قابل توجهی از آنان یا خود در صف طبقه کارگر هستند و یا فرزندان آنان‌اند.

همه اینها بدین معناست که در صورت ابراز وجود جنبش کارگری، باید شاهد کوبیده شدن مهر طبقاتی بر این خصوصیات بود.

و سرانجام یک مشخصه تاریخی دیگر، ویژگی صفت‌بندی سیاسی نیروها در جنبش فعلی است. سنتی از جریان انتقادی درون جنبش کارگری که در جنبش شورایی سال پنجاه‌هفت نطفه بست از کوران نبردی سی ساله عبور کرده و زنده است. محافل کارگری که در ادبیات ما همواره جریان انتقادی درون جنبش کارگر نام گرفته، تأثیر بسزایی در بحران و تجزیه احزاب مائوئیستی، استالینیستی و تروتسکیستی داشته‌اند. تشکیلات کارگران انترناسیونالیست، محصول و سنبل این روند است. این اتفاقی نیست که فعالین این حرکت، از فعالین جنبش شورایی و محافل کارگری برخاسته‌اند. تشکیلات کارگران انترناسیونالیست، تنها سخنگو و نماد یک سنت معین در جنبش کارگری است. سنتی که برغم عدم برخورداری از بدیل کمونیستی هیچگاه بر مواضع چپ سرمایه تمکین نکرد. این بدین معناست که امروز یک بدیل و قطب کمونیستی، بصورت یک جریان فکری، بطور ضعیفی در جنبش و بحران سیاسی کنونی حضور دارد. قطبی که عدم وجود آن در دهه‌های سابق راه را برای سیطره چپ

لحظات حساسی در حال سپری شدن است. تلاش جمهوری اسلامی برای کسب اعتبار از طریق صحنه‌سازی برای دموکراسی انتخاباتی، برمتن یک بحران سیاسی فزاینده، چاشنی جنبش اعتراضی را به حرکت درآورد. ماهیت رفرمیستی این جنبش تازمانی تضمین گشته است که رسانه‌های جهانی و احزاب راست و چپ، سیطره رهبری فعلی بر آن را تضمین کرده‌اند. غیاب یک قطب انقلابی، هنوز به معنای قطعیت جانشینی رهبری جنبش اعتراضی با آلترناتیوهای دیگر در شرایط آتی نیست. ممکن است تا جناح‌های اصلاح طلب با حمایت متحدین بین‌المللی خود، بتوانند جنبش اعتراضی را بطور کامل در چنبره خویش نگاه داشته و تا سرحد تحمیل اصلاحات ساختاری به رقبای‌شان پیش روند. اما تحقق چنین امری منوط به دو شرط است:

اول اینکه اینان تا سرحد کشاندن کامل جنبش اعتراضی بزیر علم و کتل مذهبی و آئین‌های اسلامی برای یکسره کردن تناقضات ساختاری جمهوری اسلامی پیش روند. این امر مشروط به تداوم همسویی اصلاح‌طلبان با جنبش اعتراضی و تلاش برای جلب نیروهای وسیعی در درون نیروهای مسلح و نهادهای اطلاعاتی و سیاسی رژیم است. نامه‌کروبی به وزیر اطلاعات و کناره‌گیری وی نشان از وجود همین شکاف در درون وزارت اطلاعات دارد. تنها تداوم اعتراضات تحت سیطره اصلاح‌طلبان و تعمیق این شکاف‌ها است که مانع اقدام خونین قصابان شرع اسلامی برای سرکوب و پاکسازی مخالفانش است. شرط دوم عبارت است گسترش سیطره رهبری اصلاح طلب به اعتراضات کارگری. اگر فرزندان کارگران قربانیان توحش و سرکوبگری اعتراضات هستند، کل خانواده‌های کارگری، باید بار مخارج و هزینه‌های سرکوب و چپاول دوران بحران را بر دوش گیرند. و این همه در شرایطی است که بحران سرمایه‌داری جهانی و سقوط قیمت نفت، همچون تازیانه‌های بیرحمی بر پیکر استثمار شدگان فرود خواهد آمد. دوران آتی، حتی اگر جناح اصلاح طلب نیز موفق گردد، دوران رویارویی طبقه کارگر با سازماندهندگان این نظام است.

چند مشخصه، بحران سیاسی ایران و جنبش اعتراضی کنونی را از کلیه جنبش‌های تاکنونی دهه‌های اخیر متمایز می‌گرداند.

اولین مشخصه وجود یک بحران بین‌المللی است. سرمایه‌داری جهانی وارد یکی از عظیم‌ترین بحران‌های تاریخ خود شده است. تمام ادبیات دهه گذشته ما در حوزه تحلیل‌های بین‌المللی و خطوط عمده مواضع، ناظر بر فهم خصلت این بحران بود. خطوط مواضعی که تماماً دلالت بر وقوع دورانی از جنگ‌های ملی و منطقه‌ای برای تقسیم مجدد بازارها، نزول نقش دلار و آمریکا وقوع یک پولاریزاسیون سیاسی در سطح جهانی داشتند، پس از یک‌دهه مبدل به واقعیت دنیای سرمایه گشته‌اند. بحران سیاسی ایران بر متن چنین اوضاعی، یک خیزش

سرمایه و تکوین بحران‌ها و شکست‌های بعدی باز میکرد. نباید بگذاریم که این‌بار نیز چنین شود.

بدون وجود یک حزب کمونیستی، بدون وجود یک بدیل کمونیستی که پرچمی بدون لکه در تاریخ جنبش کمونیستی را باهتزاز درآورده باشد، اتحاد طبقه کارگر، تنها یک اهرم در دست طبقات بورژوا خواهد بود. کارگران کمونیست متحد شوید!

کارگران کمونیست و محافل مبارز!

تشکیلات کارگران انترناسیونالیست، تنها جریانی است که بر پیوستگی سنت نظری و سیاسی جنبش کارگری تکیه داشته و موجودیت خود را با دفاع از این سنن توضیح میدهد. سننی که با جنبش انجمن‌های مخفی کارگری اروپا متولد شد، در تشکیلات کمونیستی برهبری مارکس و انگلس نضج یافت، انترناسیونال اول را تشکیل داد، جناح چپ انترناسیونال دوم و سپس جناح چپ انترناسیونال سوم را رقم زد. تنها این سنت است که پیش از شکست انقلاب اکتبر، ناقوس خطر و هشدار را بصدا در آورد و از مواضع کمونیستی در بین‌الملل و احزاب جهانی کمونیست دفاع کرد. تنها گروه‌ها و احزاب پیرو سنت چپ کمونیستی بودند که در جنگ جهانی دوم پرچم ضد جنگ را برافراشته و علیه هردو طرف ایستادند. به جز مدافعان سنت چپ کمونیست، شما در تاریخ حتی یک محفل یا شخصیت سیاسی نمی‌یابید که موضع مشابهی در قبال جنگ دوم جهانی و یا مثلا نقش پارلماناریسم گرفته باشند. تنها مدافعان این سنت بودند که علیه خیانت سوسیال دموکراسی و اتحادیه‌های کارگری ایستادند و در دوران سیاه ضد انقلاب از مواضع تاریخی و طبقاتی پرولتاریا دفاع کردند. تنها این سنت بود که راه نبرد نظری را گشود و با پذیرش شکست انقلاب و تحزب کمونیستی همت به جمع‌بندی و درس‌گیری از شکست‌ها گماشت و در مقابل کمونیسم بورژوایی و مارکسیسم‌های دستگاه آموزشی طبقه حاکم، از کمونیسم طبقه خویش دفاع کرد. و سرانجام تنها از درون این سنت است که نقد به خود و تاریخ خود راه را برای برداشتن گام‌هایی انقلابی می‌گشاید.

کارگران انترناسیونالیست پرچمی بدون لکه در دست گرفته و محافل و انقلابیون طبقه خود را برای شکل دادن به بدیل کمونیستی بر گرد این پرچم فرا میخوانند.

راهی که «تکا» در حوزه نظری و سیاسی پیموده، قطعا بی‌نقص و بدون انحراف نبوده و باید به بوته بازبینی کمونیستی گذاشته شود. مواضع و مباحث «تکا» آیه‌های آسمانی یا احکام مراجع تقلید نیستند. روشن است که این مباحث و مواضع باید تکامل یافته، اصلاح شوند، یا صیقل یابند. فعالین تکا، هیچکس را به حضور در صف «خود» فرا نمیخوانند. فعالین تکا، خود را مالک یا صاحب نظر یا تشکل کمونیستی نمیدانند. «تکا» محصول و افریده جنبش کارگری، جنبش طبقه خویش است. تکا، برغم هر ضعف و کاستی، تعلق به سنت طبقاتی دارد که اختراع این امام یا آن پیامبر نیست. سنتی که هر مفهوم و گام

در حوزه نظر، هر تشکل یا جمع در حوزه سیاست، در تداوم خط سیر معینی تکوین یافته است. تشکیلات کارگران انترناسیونالیست همه شما را فرا میخواند تا به هر شکل که مناسب میدانید، این پرچم را بدست گیرید. هر طور که میتوانید به پیشروی مواضع طبقاتی، به تشکل‌یابی سنت کمونیستی یاری رسانید. خود را سازمان دهید. تکا یک سازمان سیاسی نیست. اما میکوشد تا به چنین سازمانی بدل شود. «تکا» یک جریان کمونیستی است که رسالت خود را قطب‌بندی و ایجاد سازمان کمونیستی قرار داده است.

روشن است که ما پرچمدار کار نظری و مدافع نقش سازمان انقلابی بمثابه تولید کننده تئوری هستیم. اما نباید فراموش کرد که احزاب و سازمان‌های سیاسی، ماتریالیزه شده تئوری‌های سیاسی هستند. نباید فراموش کرد که سازمان سیاسی نه حول وحدت تئوریک یا همگرایی «ایدئولوژیک» بلکه حول برنامه سیاسی شکل میگیرد. نباید فراموش کرد که شرط موجودیت خلاق یک سازمان کمونیستی وجود نظریه پردازان و گرایش‌های نظری متعدد در چارچوب یک برنامه سیاسی است. نباید فراموش کرد که امروز، روز مبدل کردن تئوری به چراغ راهنما و سلاح سیاسی است. نباید فراموش کرد که امروز روز داوری معترضان روی شعارها، اعلامیه‌ها و صف‌بندی سیاسی است. نباید فراموش کرد که امروز روز نهادن پروژه‌های فردی و محفلی و اختلافات عقیدتی و تشکل‌یابی کمونیستی است. وجود هر فرد خارج از تشکل‌های کمونیست چپ را خارج کشور، راه تردید در جدیت چنین افرادی را باز میکند. اما اگر در داخل ایران، امکان شکل دادن به این مهم نیست، بصورت کانون یا جمع انترناسیونالیستی، متشکل شده و برای توزیع ادبیات انترناسیونالیستی، برای شکل‌گیری بدیل کمونیستی گام بردارید. هر گام کوچک شما خشتی است که یک بنای عظیم تاریخی، یعنی حزب بین‌المللی طبقه کارگر را، بنا مینهد. خصلت دوران حاضر این است. یک جنبش یا باید ضد سرمایه‌داری و کمونیستی باشد و یا رفرمیستی و بورژوایی. هیچ جنبش ضد سرمایه‌داری بدون کمونیسم، نمیتواند چراغی باشد. هیچ حزب کمونیستی، بدون توضیح مکان خود در تاریخ جنبش کمونیستی، بدون یک خصلت انترناسیونالیستی، نمیتواند وجود داشته باشد. یا تعلق به چپ بورژوا یا چپ کمونیست. هیچ سنت و جریان بینابینی بوجود نخواهد داشت. یا یک حزب بین‌المللی در جهانی که سرمایه‌داری بین‌المللی عمل میکند و اهرم فشار جناحی از بورژوازی به جناحی دیگر. به همین روشنی و سادگی است.

لحظات تاریخ سازی از سر میگردد. بدون بدیل کمونیستی هیچ سخنی از انقلاب و پیروزی آن نمیتوان بر زبان آورد. وبدون سازمانیابی کارگران کمونیست، نمیتواند هیچ سخنی از بدیل کمونیستی در میان باشد.

**کمونیست‌های انترناسیونالیست متحد شوید!**

## کروبی و سیرک سیاسی اصلاح طلبان

کروبی، همانند همه اصلاح طلبان و احزاب طرفدارشان، از کارنامه سی ساله رژیم خبر دارد. او میداند که اکنون بیست و شش سال است که، هر جمعه هزاران مادر داغیده، شبانه بسوی بیابانهای تهران و شهرستانها حرکت کرده، و بر سر گورستانهای جمعی، گودالهایی که پیکرهای فرزندانشان در آنجا افکنده شده، می نشینند و در سکوت شبانه سوگواری میکنند. کروبی و موسوی میدانند که در بعد از سالهای شصت، هزاران هزار مادر، بعد از ماهها و یا سالها سرگردانی در زندانهای رسمی و بازداشتگاههای غیر رسمی، تنها با یک ساک به خانه بازگشتند. تنها با یک ساک لباس از عزیزانی که به دار آویخته شده یا در زیر شکنجههای «دلسوزان نظام» کشته شده بودند.

کروبی میدانند که در دوران نخست وزیری میرحسین موسوی، هزاران جوان آزادیخواه به جرم مخالفت با استبداد مذهبی به دار آویخته شده و پیکرهایشان شبانه به گودالهای جمعی افکنده شد. به صدها دختر نوجوان در پیش از اعدام تجاوز شد و دهها مادر باردار در زندانهای جمهوری اسلامی تیرباران شدند. کروبی میدانند که دسته های قمه کش و شخصی پوشان، ابزار اصلی سرکوب تظاهراتهای مخالفان در بعد از سالهای شصت بود و در این اعتراضات دهها نفر بوسیله تک تیراندازان از پای در آمده یا مجروح شدند.

کروبی و موسوی نمیتوانند سی سال کارنامه ننگین خود و رژیم اسلامی را با توحش کنونی رقبایشان کتمان کنند. صدها هزار از معترضانی که عزیزانشان در طی سی سال گذشته قربانی توحش و سرکوبگری امثال کروبی و موسویها شده، برای سرنگونی رژیم اسلامی روزشماری میکنند. صدها هزار از قربانیان شکنجه و سرکوب رژیم اسلامی که آواره این یا آن کشور شده اند، نمیگذارند تا اصلاح طلبان اسلامی و چپ، این جنایات را از تاریخ ننگین حاکمیت اسلامی پاک کنند.

میلیونها کارگری که هر اعتراض و تجمعشان سرکوب شده و سی سال تحت استثمار وحشیانه سرمایه داران اسلامی و غیر اسلامی، هستی شان به تباهی کشیده شده، برای دیدن سران رژیم اسلامی و همکاران راست و چپشان در ردیف متهمین جنایتکار، روزشماری میکنند.

سیرک سیاسی اصلاح طلبان و دول مدافعشان، تنها با هدف پیشگیری از فرا رسیدن چنین روزی است. همه اینان بر یک حقیقت آگاه اند: یا اصلاح رژیم اسلامی و نشان دادن جلادان سابق به جای جلادان امروز و یا سرنگونی کلیت رژیم اسلامی با نیروی قهر انقلاب. یا تداوم اعتراضات رهایی از زنجیرهای اسارت سیاسی و اقتصادی و یا پذیرش اصلاحات و تداوم این اسارت. یا سوسیالیسم یا سرمایه داری.

فریاد موسوی و کروبی در ابراز نگرانی برای آینده نظام اسلامی گوشها را کر کرده است. روزی نیست که این آقایان، خطر تزلزل در پایه های نظام را، به خامنه ای و گماشتگان وی یادآور نشوند.

بی وقفه در حال هشدار دادن به سران نظام هستند. مدام عاقبت خود و رقبا را به آنان یادآور میشوند. سهم خود در سی سال کشتار و جنایت را کتمان میکنند و با ترفند و حيله، «دلسوزان نظام» را دلسوز مردم جا میزنند. از سوئی معترضان را به آرامش و حرکت در چارچوب قانون فرا میخوانند و از سوی دیگر، سرکوبگران سپاه و بسیج را فرزندان مردم میخوانند. از سوئی در هراس از سرنگونی میلرزند و از سوی دیگر تقاضای جواز برای مراسم سوگواری قربانیان «نظام توحش» میکنند تا موج اعتراضات را در دست داشته باشند. این سیرک سیاسی طرفداران اصلاح نظام جمهوری اسلامی، ناشی از هراس اینان از سرنگونی است.

خیزش اعتراضی، وحشت به جان جلادان باندهای رژیم اسلامی انداخته است. یکی خواستار سرکوب عریان است و دیگری سیاست رفرم و عقب نشینی را تجویز میکند. اما هدف هر دو حفظ نظام جمهوری اسلامی است. یکی اصلاح طلب شده و سخن از رای مردم میراند، دیگری جواز کشتار مردم از طرف خدا و امام را راه نجات نظام قلمداد میکند. یکی پرچم سبز را نماد نجات نظام کرده و دیگری پرچم سیاه را. علت این دسته بندی در بالا، بلرزه در آمدن کل پیکره ماشین کشتار و استثمار است. نظامی که میرحسین موسوی و کروبی، هر دو از گردانندگان آن بوده اند. اما امروز بدل به بازیگران اصلی سیرک اصلاحات گشته اند.

اینان طوری حرف میزنند که گویا سرکوب اعتراضات و ربودن مخالفان و کشتار آنان در زیر شکنجه تنها در بعد از انتخابات آغاز گشته است. کروبی با شهادت و حيله گرانه سخن از خدمات وزارت اطلاعات رانده و در باره وجود بازداشتگاههای غیر رسمی، از سکوت وزیر اطلاعات گلایه کرده و در نامه به وی می نویسد:

«از طرفی دیگر، این را فراموش نمی کنم شما یک روحانی هستید که سالها در قوه قضاییه حضور داشته و سوابقتان شما را فردی با تکلیف و پایبند به اصول اعتقادی، دینی و قانون جمهوری اسلامی ایران معرفی می کند. بنابراین جنابعالی که خود از دلسوزان نظام هستید به خوبی به این امر واقفید که حفظ ثبات و امنیت نظام ریشه در تدوین برنامه های اطلاعاتی و امنیتی دارد که مبتنی بر مصلحت عمومی جامعه و جلب رضایت آحاد مردم برای حفظ منافع ملی باشد، اما آنچه که امروز شاهد آن هستیم با سوابقی که از شما عنوان کردم در تضاد و تناقض است.»

آنگاه وی از وزیر اطلاعات می پرسد که «آنچه که طی ماه های اخیر بر مردم ایران گذشت آیا منطبق با قانون و بر مصلحت منافع ملی بود؟»

## نکاتی پیرامون جوانب عملی سازمانیابی کمونیستی

کارگری و هسته‌های سیاسی می‌توانند اشکال بسیار متنوع و انعطاف‌پذیری داشته باشند. اما قدر مسلم آن است که جمع‌های مزبور توسط خود عناصر مبارز بر گرد مواضع و سیاست جریان کمونیستی و در تماس با آن شکل می‌گیرند. بدین ترتیب تشکیلات کارگران انترناسیونالیست بر اساس چشم‌انداز و استراتژی سیاسی خود، شبکه‌ای از کانون‌ها و هسته‌های کمونیستی را در گرد خود داشته و رابطه میان «تشکیلات» و این شبکه را، متناسب با شرایط، تحکیم می‌بخشد.

4- شکل این سازمانیابی در ایران و کشورهای تحت حاکمیت استبدادی، بصورت شبکه‌ای از «هسته‌های منفصل» خواهد بود. شبکه‌ای متشکل از هسته‌ها، کانون‌ها و محافل که بطور طبیعی بر مناسبات دوستی در محل کار یا سکونت استوار هستند. در عالم واقعی، این شبکه‌ها بخشی از انسان‌های آگاه و محبوب در محیط زیست و کار بوده و هیچ هویت یا ساختار مصنوعی و عجیب و غریبی ندارند. نشست‌هایشان بصورت دیدار و مهمانی همکاران یا دوستان و فعالیت جمعی‌شان توأم با مطالعه با برنامه خواهد بود. نکته این است که این جمع‌ها یا محافل ارتباطی با یکدیگر نخواهند داشت. هر جمعی مستقیماً به خارج متصل است. چنین روندی از سازمانیابی بر خودآگاهی و پویایی و حتی خودسازماندهی افراد متکی است. بدین ترتیب ایجاد ارتباط، سازمانیابی اولیه کانون برگرد تشکل کمونیستی، گام‌هایی است توسط فعالین اولیه هر کانون و به موازات تماس با «تکا» پیش میرود.

5- اعضای آتی تشکیلات کارگران انترناسیونالیست در داخل ایران در درجه اول، سازماندهان همین کانون‌های کمونیستی خواهند بود. تشکیلات همانند مرکزی است که شبکه کانون‌ها ( بصورت هسته‌های کارگری کمونیستی، محافل سیاسی و حتی گروه‌های مختلف بحث) آنرا احاطه کرده است. این شبکه

1- سبک کار تشکیلات کارگران انترناسیونالیست در سازماندهی، بر مناسبات طبیعی افراد و موقعیت‌های شغلی و اجتماعی آنان استوار است و نه جدا کردن آنان از مناسبات اجتماعی و تبدیل آنان به کارمند حرفه‌ای و مزدبگیر سازمان. حزب یا سازمان کمونیستی نیاز به گروه کوچکی از مبارزان حرفه‌ای و مجرب را تحت شرایط و دوره معینی می‌پذیرد. این اما به معنی ایجاد دسته‌هایی از افراد طفیلی و بی‌هویت که جیره خور و کارچاق‌کن سازمان سیاسی هستند نمی‌باشد. هدف ما از سازماندهی عبارت است از ایجاد کانون‌های کمونیستی در محل کار و زیست.

2- اولین گام در سازماندهی کانون‌های کمونیستی، توسط خود این افراد برداشته میشود. گامی که نیروی محرکه آن مبارزات اجتماعی و یا رشد آگاهی طبقاتی ناشی از این مبارزه میباشد. نخستین تجلی سازمانیابی عبارت است از نزدیکی و همگرایی تعدادی افراد مبارز حول هدف و فعالیت مشترک. چنین نزدیکی میتواند تا سرحد یک کانون یا محفل برای کسب دانش انقلابی پیش رود. امری که بطور روزانه در میان اقشار مختلف کارگری نیز رخ میدهد. به عبارت دیگر، گام‌های اولیه برای سازمانیابی کمونیستی، بر مناسبات دوستی افراد پیشرو و مبارز متکی است. بسیاری از فعالیت‌ها، نظیر ایجاد جمع‌های بحث و مطالعه، احداث کتابخانه، حرکت جمعی برای ایجاد امکانات اینترنتی و الکترونیکی و استفاده متدیک از آن، بطور معمولی و در مناسبات روزمره قابل تحقق است. یک پایه چنین جمع‌ها و محافلی، حرکت برای مسلح شدن به مارکسیسم انقلابی و ایجاد یک کانون کوچک کمونیستی متکی بر مناسبات دوستی در محیط کار و زیست است.

3- بر متن این مناسبات میتوان و باید ادبیات کمونیستی را رواج داد و سرانجام کانون‌ها و هسته‌های انقلابی را ایجاد کرد. این کانون‌های

آنتاگونیسم سرمایه، به یک جنبش سیاسی حزبی است.

6- تشکیلات کمونیستی که در فرایند معینی پیوند خود با شبکه محافل و کانون‌ها را تحکیم کرده و در شرایط مناسب، بدنه سازمان انقلابی، از سلول‌های پایه تا کادرهای رهبری که محصول تاریخی مبارزه طبقات هستند، تحکیم می‌بخشد. تشکیلات کارگران انترناسیونالیست ضمن تداوم مبارزه و شفافیت بخشیدن به مبانی نظری چنین سبک کاری است که بسوی ایجاد سازمان تاریخی پرولتاریا، همچون بخشی از حزب جهانی طبقه کارگر در دوران آتی حرکت میکند. مادامی که شرایط برای تحقق مرحله انتقال جریان کمونیستی از ترند فکری به جنبش سیاسی مهیا نیست، افراد و جمعها، مستقیماً با تشکیلات در خارج از کشور تماس خواهند داشت. ایجاد مناسبات موازی و اقدام هر فرد یا جمع جهت تماس مستقیم با جمع دیگر تحت هر نام یا هدف، حتی گسترش یا تقویت سازمانیابی کمونیستی، غیرضروری بوده و مورد تأیید «تکا» نیست.

به تشکیلات کمونیستی نیرو و هویت بخشیده و حضور کمونیسم در نقطه‌های معینی از زندگی اجتماعی و سیاسی طبقه را متبلور می‌سازد. فعالین چنین شبکه‌ای، کسانی هستند که بر متن زندگی اجتماعی و طبقاتی خویش، روند کسب آگاهی را طی کرده و بعنوان پیشرو جنبش کارگری و انقلابی، نقطه تلاقی آگاهی کمونیستی و تجربه مبارزاتی، نقطه تلاقی تئوری و پراکتیک (پراکسیس) هستند. محصول ماتریالیزه شدن تئوری کمونیستی و یا برعکس، حاصل تحول کیفی آگاهی تجربی و حسی به آگاهی عقلانی می‌باشند. اینان حلقه اتصال میان سازمان کمونیستی و جنبش اجتماعی هستند. کانون‌های کمونیستی را باید همچون محصول مبارزه تاریخی طبقه کارگر، و قشر پیشرو جنبش کارگری، و بازتاب سیاسی تنش‌های طبقاتی تلقی کرد. تحقق چنین روندی تابع میزان رشد مبارزه طبقاتی، درجه رشد آگاهی کمونیستی و میزان تحول کمونیسم از یک ترند فکری،

«تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» به وسیله تعدادی از فعالین جنبش کارگری ایران در تداوم بیش از دو دهه مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری و فعالیت پیگیر برای دستیابی به اهداف و مواضع کمونیستی و سرانجام در پی یک دوره مباحثات در گرد نشریه «پیک انترناسیونالیستی» در آوریل ۲۰۰۱ بنیان گذاشته شد. هم اکنون «مبارزه طبقاتی» به عنوان نشریه سیاسی-خبری و «پیک انترناسیونالیستی» به عنوان نشریه تئوریک جریان ما انتشار می‌یابد.

«تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» از لحاظ سیاسی خود را مدافع سنن اتحادیه کمونیست‌ها، انترناسیونال اول، جناح چپ انترناسیونال دوم، و به ویژه جناح چپ بین‌الملل سوم دانسته و از سنن چپ کمونیستی دفاع می‌کند. سننی که در مبارزه علیه استالینیسم و نقد مبانی گرایشات فکری دیگری چون مانوئیسم و تروتسکیسم تکامل یافت.

«تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» برای سازمانیابی کمونیستی کارگران، فعالیت هدفمند نظری جهت اشاعه و بسط مواضع کمونیستی و برای ایجاد حزب انترناسیونالیستی طبقه کارگر فعالیت می‌کند. حزبی که با رهبری انقلاب کارگری در مناطق و کشورهای مختلف نبرد بین‌المللی علیه سرمایه را سازمان داده و برای برپایی جامعه‌ای عاری از طبقات و استثمار، بری از جهل و فقر و جنگ و دیگر مظاهر سرمایه‌داری مبارزه می‌کند.

## خطوط اصلی مواضع «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست»

1. سیستم سرمایه‌داری که مرحله رشد صعودی آن تا پایان قرن نوزدهم به طول انجامید با جنگ جهانی اول وارد دوران زوال خود گردید که با تغییر کارکرد سیستم، اشکال بروز بحران و تحول ساختار روبنایی توأم بود.
2. روند ادغام ساختار اقتصادی و دولتی به مثابه نمودی از دوران زوال و مفری برای خروج سیستم از بحران، در بعد از جنگ جهانی اول آغاز شد. این روند با فاشیسم در ایتالیا، برنامه نیودیل در آمریکا، برنامه اقتصادی جبهه خلق در فرانسه، برنامه اقتصاد رفاه در انگلیس و بالاخره قدرت‌گیری نازیسم در آلمان و استالینیسم در روسیه اوج یافت و به صورت گرایش سرمایه به دولتی شدن در متروپل و پیرامون، در بعد از جنگ جهانی دوم تشدید گردید.
3. جنگ‌های جهانی اول و دوم به مثابه تنها آلترناتیو برای خروج سرمایه‌داری از بحران‌های گذشته خود در مرحله زوال بود. تداوم بحران دهه هفتاد پس از جنگ جهانی دوم، موجب اوجگیری جدال جناح‌های امپریالیسم جهت دستیابی به بازارهای جدید به صورت جنگ‌های ملی و منطقه‌ای، شکست الگوی سرمایه‌داری دولتی و کاهش نقش دولت در اقتصاد و بالاخره تهاجم گسترده به سطح معیشت طبقه کارگر گشته است. آینده جامعه بشری در شرایط کنونی در گرو حرکت آتی طبقه کارگر به مثابه تنها نیروی دگرگون‌ساز عصر حاضر و میزان آمادگی سازمانی آن در مقیاس جهانی است.
4. اتحادیه‌های کارگری که در مرحله اولیه رشد سرمایه‌داری، سازمان‌های مبارزه طبقاتی بودند در عصر حاضر تبدیل به ارگان‌های کنترل و به انحراف‌کشاندن مبارزات کارگری توسط طبقه حاکم و جناح‌های آن شده‌اند. در دوران کنونی امکان بازپس‌گیری این تشکلهای توسط طبقه کارگر و یا اصلاح و تبدیل آنها به سازمان‌های مستقل کارگری از میان رفته است. اکنون به تناسب شرایط و به موازات مبارزات کارگری هیئت‌های نمایندگی، کمیته‌های کارخانه و سرانجام شوراهای کارگری مناسب‌ترین شکل سازمانیایی طبقه کارگرند. اعضای این ارگان‌ها انتخابی، قابل عزل و همچنین وظایف آن از سوی گردهمایی‌های کارگری تعیین می‌شوند.
5. شرکت در نمایشات انتخاباتی و پارلمانی در عصر زوال و فروپاشی سرمایه‌داری تحت عناوینی چون «استفاده از تریبون بورژوازی» یا «انهدام انقلابی پارلمان از درون» نهایتاً به تقویت توهمات پارلماناریستی و سردرگمی طبقه کارگر منجر می‌شود.
6. کلیه جنبش‌های ملی عرصه‌ای از کشمکش جناح‌های مختلف امپریالیسم بوده و حمایت و یا شرکت در درگیری‌های ملی به معنای شرکت در جنگ‌های ارتجاعی می‌باشد.
7. معضلات متعدد اجتماعی نظیر ستم‌های جنسی و نژادی جزئی از موجودیت نظام کنونی بوده و دائماً توسط آن بازتولید می‌گردد. ایجاد انجمن‌ها و یا سازمان‌های ویژه که پایه‌های واقعی این معضلات (سیستم سرمایه‌داری) را مورد هدف قرار نمی‌دهند نه تنها در خدمت حل این معضلات قرار نمی‌گیرد بلکه از طریق تقسیم طبقه کارگر به گروه‌های متفرق جنسی و نژادی، موجب تضعیف مبارزه طبقاتی می‌گردد.
8. انقلاب اکتبر روسیه با شکست انقلاب آلمان و انزوای حکومت شوراهای و در نتیجه انحطاط حزب بلشویک از طریق تسلط استالینیسم و سرکوب اپوزیسیون‌های چپ و کارگری دچار شکست قطعی شد. در پی انحطاط حزب بلشویک و بین‌الملل کمونیستی، کلیه احزاب چپ و کمونیست در خدمت پروسه ادغام ساختارهای دولتی و اقتصادی قرار گرفته و تبدیل به چپ سیستم سیاسی سرمایه‌داری شدند. برخلاف تبلیغات ضدکمونیستی امپریالیسم غرب، سقوط شوروی سابق نه شکست کمونیسم، بلکه شکست مدل معینی از سرمایه‌داری بر اثر تشدید بحران این نظام بود.
9. کلیه دول به اصطلاح سوسیالیستی تاکنونی (آلمانی سابق، چین، کره شمالی و کوبا و ...) که از طریق جنبش‌های ملی و توده‌ای شکل گرفتند، تجلی بحران سرمایه‌داری و نهادهای جناح چپ طبقه حاکم بوده و می‌باشند.
10. کلیه احزاب سوسیال‌دمکرات، لیبرال و کنسرواتیو مدافع منافع جناح‌های مختلف سرمایه‌داری جهانی و تمامی احزاب استالینیستی، مائوئیستی و تروتسکیستی مدافع منافع جناح چپ طبقه بورژوا هستند.
11. حزب طبقه کارگر جانشین طبقه در مبارزه طبقاتی نمی‌گردد. وظیفه حزب نه قبضه کردن قدرت سیاسی به نیابت از طبقه کارگر، بلکه دخالت فعال در مبارزه طبقاتی، ارتقاء طبقه کارگر به طبقه حاکمه از طریق سازماندهی انقلاب کارگری و دفاع از برنامه کمونیستی برای برپایی جامعه نوین انسانی می‌باشد.